



مجلس امام حسین خوش آمدید

هر که و هر چه هستی بیا که آغوش حسین به وسعت
عالم گشوده است و تو را به کشتی نجات طهارت
حسینی فرا می خواند.

خود آشنایان

محمد بهمنی



هیئت خانگی دیدار آشنا

بچه که بودم، این داستان را به شکل های مختلف زیاد می شنیدم که وقتی یوسف پیامبر را به بازار بردند تا به بالاترین قیمت بفروشند، پیرزن بی نوایی با کلاف نخی در دست، در جمع خریدارها ایستاده بود. کسی با تمسخر به او می گوید مادر؛ این جا تجار و ثروتمندان و حتی عزیز مصر برای خرید آمده است. تو با این کلاف این جا چه می خواهی؟ و آن پیرزن گفته بود که می خواهد نامش در صف خریداران یوسف باشد.

چه این ماجرا اتفاق افتاده باشد یا نه، حکایت ماست. حکایت ما که می بینیم کاروان سیدالشهدا به محرم رسیده و امثال حبیب خود را به کربلا رسانده اند. حتی خُر که خیلی دور بود و نزدیک بود از کاروان جا بماند هم خودش را به هر زحمتی بود به قافله نجات حسینی رساند. با خودمان گفتیم نکنند کاروان از خانه ما عبور کند و ما جا بمانیم. این بود که نگاهی به دور و برمان کردیم شاید کلاف نخی، سید خرمایی یا هر چیزی که بشود دست گرفت و به بازار مصر حسینی رفت و خود را در آن صف جا زد، پیدا کنیم.

در بساطمان چیزی نبود. این بود که دست به کار

خلافت و نوآوری شدیم. «تأسیس یک هیأت خانگی» ایده جالبی بود. همه نویسندگان و مشترکان و خوانندگان دیدار آشنا اعضای این هیأت هستند. اولین مراسم هیأت دیدار هم از شب اول محرم شروع می شود. هر کسی در خانه خودش.

وسایل مورد نیاز:

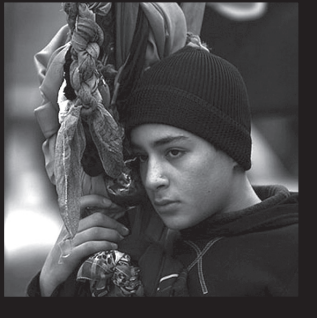
۱. یک استکان چایی نذر امام حسین

۲. یک دل شکسته و

۳. یک نفس «یا حسین»

با خودمان گفتیم برایتان می نویسم که این برنامه تا اربعین امام حسین ادامه دارد. هر کس هر روز صبح وقتی سماور خانه شان را روشن می کند نیت می کند که برای روضه، چایی درست می کند. حتی می توانید در این چهل روز، شما مسئول چای خانه یا میان دار روضه خانگی امام حسین باشید. اگر دلت خواست و خدا از نعمت صدا به شما هم داده، می توانی یک سلام هم به آقا امام حسین بدهی. آن وقت روضه خوان هم می شوی. حتما می دانی که سلام مستحب است و سلام از کوچکترهاست و جواب سلام واجب. پس قبل از اینکه دست به کار شوی بگو: السلام عليك یا ابا عبدالله.

راستی یادم رفت بگویم در این روضه که شما بانی آن هستید غیر از ملائکی که به احترام نام سیدالشهدا می آیند و شاید میهمان ویژه هم داشته باشی، چند هزار نفر دیگر هم با شما در خانه هایشان همراه اند. قبول باشه...



... همه کسانی که آمده بودند تا در بازار عشق یوسف زهرا، حسین، خریدار باشند، سرشان را مثل من به زیر انداخته بودند. آخر زودتر از همه خدا، حسین را فاطمه، حسین خدا بود. راستش خوشحال شدم وقتی دیدم خیلی از دیگران عقب نیستم یا بهتر بگویم دیگران خیلی از من جلوتر نیستند!



هر کسی یک جوری خودش را به قول قدیمی‌ها، شریک دستگاه امام حسین می‌کند. آن که خدا از فضلش به او ثروت داده، مجلس می‌گیرد و نذری می‌دهد. یکی نذر می‌کند تمام محرم و صفر را لباس مشکی بپوشد. یکی دیگر که دلش می‌خواهد هر طور شده، برای امام حسین بساط پهن کند و نمی‌تواند دست توی جیبش می‌کند همه دارایی‌اش یک هزار تومانی است. جلو می‌افتد و به این و آن پیشنهاد می‌کند که «اگر پول روی هم می‌گذاشتیم و شام می‌دادیم خیلی خوب بود.» به خودش می‌آید می‌بیند از بس برنج و حبوبات و ... برای شام عزاداری فراهم شده از بلندگوی مسجد اعلام می‌کنند «نذورات باقی مانده به نیت صاحبانش به فقرا داده می‌شود.» همه این‌ها از یک اسکناس با برکت و یک نیت پاک شروع شد...



نایلون کوچکی با مقداری پول، از زیر چادر درآورد. در آن را گره زده بود. گفت: نذر آقااست. کم است ولی بیش از این نداشتم اگر قبول کنید منت سر من گذاشته‌اید. منتظر جواب بود. نایلون را گذاشت روی میز دفتر مسجد و مثل کسی که می‌خواهد کوتاهی و اشتباهش را توجیه کند، ادامه داد: می‌خواستم بیشتر بدهم ولی این ماه کمیده امداد دیر ماهانه را واریز کرد. این همه پس‌اندازم بود... مرد با احترام دست برد و پول را برداشت و بوسید و گفت: مال امام است. کمش هم زیاد است. خدا قبول کند. پول‌ها را که شمرد. هفت هزار و دویست و بیست و پنج تومان بود.



آقای قرائتی می‌گفت پدرش محرم که می‌شد، یک کارتن استکان می‌خرد و می‌برد مسجد محل، تا در عزاداری استفاده شود. آخر صفر استکان‌هایی که ۶۰ روز برای عزاداران امام حسین (ع) در آن چایی ریخته بودند را به عنوان تبرک می‌آورد خانه. عقیده داشت که چایی روزه امام حسین (ع) و حتی نفس عزادارهای او هم پیش خدا احترام دارد و تبرک است...

